سبک رفتار

این روزها تا چشم کار می‌کند شهر را خانه‌هایی به نام مجتمع‌های آپارتمانی پر کرده‌اند که جمعیت‌های مختلفی را درخود جای داده‌اند. رفته رفته اختلافات فرهنگی حاکم در یک مجتمع مشکلاتی را به وجود آورده که در زندگی‌های آپارتمان‌نشینی تبدیل به مسئله شده است و همسایه‌های این مجتمع‌ها سایبان آرامش برای هم نیستند

آیا با حقوق و تکالیف آپارتمان‌نشینی آشنا هستیم و آن را رعایت می‌کنیم؟

همسایه‌هایی که سایبان زندگی یکدیگر نیستند

■ مجید محمد

تو حال و هوای عجیبی بودم. دلم میخواست این دفعه نوشته‌هام پر نور تر باشه که تصمیم گرفتم برم توی بالکن خونه بشینم و... دیدم جا برای نشستن که نیست هیچ تا چشم کار میکنه بین من و هر کسی و هر چیزی روبه‌روم دیواره. خدارو شکر کردم که نقاش نشدم وگرنه یک شهر باید میکشیدم دور از درخت و جنگل و کوه با یک مشت خانه‌های قد کوتاه و قد بلند که بعضی‌هاشون هم آسمان رو خراشیده‌اند که این روزها بهش میگن برج.

رشد جمعیت کاری با شهر کرد که واقعاً هیچ شهری در هنرهای مدرن ارزش نقاشی کشیدن و عکاسی کردن را ندارد. اگرچه گاهی بد هم نبوده و جذاب شده... اما واقعاً ما آدم‌ها چه کار کردیم؟ چرا زمین اینطوری شد. اینقدر خشن، سخت و زشت.

بد جور هم عادت داریم گردن همه نهادها و ارگان‌ها بیندازیم که آسمان آبی و هوای پاک متولی‌اش ما نیستیم، مشکل از بنزین‌هاست. شهر زیبا نیست، مشکل از زیباسازی شهرداری است. دلیل و برهان، آیه و قسم که ما مقصر نیستیم، کار، کار دولت است!

حالا واقعیت چیزی فراتر از اینهاست که فکر می‌کنید. در واقع این ماییم که به خودمان لطف یا ظلم می‌کنیم. فقد ظلمنا انفسنا... اینکه بیش از حد زباله تولید می‌کنیم به کنار، ساعت ۹ شب برای بیرون بردن از خانه و قرار دادن در سطل زباله اقدام هم نمی‌کنیم. چرا حقوق شهروندی را رعایت نمی‌کنیم و در کوچه و خیابان آشغال می‌ریزیم؟ این هم تقصیر حکومت ماست؟ تقصیر نهادهای دولتی است؟

فرسنگ‌ها از خودمان هم دور شدیم، چه برسد به اینکه بخواهیم دور و اطرافمان را مشاهده کنیم تا بدانیم چه خبر است؟! به قول قدیمی‌ها در و همسایگی پیشکش.

بیایید از اجتماعی کوچک‌تر حرف بزنیم که همه موارد قابل رعایت را دارد. فقط کوچک‌تر است و می‌شود خوب تمرین کرد برای اینکه در اجتماع چگونه باشیم (البته کاملاً همه جوانب جامعه را فراهم نمی‌کند اما به عنوان نمونه کوچک بد نیست به آن بپردازیم.)

این روزها تا چشم کار می‌کند شهر را خانه‌هایی به نام مجتمع‌های آپارتمانی پر کرده‌اند که جمعیت‌های مختلفی را درخود جای داده‌اند. اجتماعی که شهردار دارد. نظام خاص دارد. تبلیغات و کارهای فرهنگی دارد و... اما رفته رفته اختلافات فرهنگی حاکم در یک مجتمع مشکلاتی را به وجود آورده که در زندگی‌های آپارتمان‌نشینی تبدیل به مسئله شده است و همسایه‌های این مجتمع‌ها سایبان آرامش برای هم نیستند. با اینکه خانه‌ها جدا از همدیگر است و هر کس زندگی خودش را دارد نمی‌دانم چرا اینقدر مخل آسایش هم شده‌ایم. پدربزرگ می‌گفت قدیم همه ۱۱ نفرشان در یک خانه با هم زندگی می‌کردند با نظرات مختلف اما هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد.

یک مثال عینی درباره فرار از آپارتمان‌نشینی

۱

از همین ابتدا شما را دعوت می‌کنم پای درد دل امیرحسین فخاری از شهروندان محله نازی‌آباد تهران بنشینید که به دلیل عدم رعایت فرهنگ آپارتمان نشینی به شهرستان‌های اطراف و دور از تهران رفته تا خانه ویلایی بخرد و...

-سلام امیرجان از مشکلاتی که داشتی و باعث شد نقل مکان کنی برایمان بگو.

سلام ما اصالتاً اهل تهران و محله نازی‌آباد هستیم. از بخت خوب من محل کارم هم به محل سکونتم انتقال یافت. من کارمند آتش نشانی هستم. درواقع همه چیز بر وفق مراد بود و کم‌کم با قرض و قوله و وام توانستیم یک خانه ۴۰متری در یک ساختمان چهار طبقه دو واحدی بخریم. چون کوچک بود گفتیم طبقه اول را بگیریم که در پشت ساختمان حیاط خلوتی داشت معروف به نورگیر مشاعی(پاسیو). از طبقه دوم به بالا از نور این قسمت استفاده می‌کردند و ما کلاً این پاسیو را دراختیار داشتیم. با همه کوچکی‌اش خوب بود و گاهی می‌نشستیم در آن شامی چیزی نوش جان می‌کردیم. کم کم از طبقات دوم به بالا همه نوع آشغال به حیاط ما می‌ریختند. لباس‌هایی بود که هنگام باد می‌افتاد و باید دانه دانه تحویل می‌دادیم. این اواخر گربه هم سری می‌زد به آشغال‌ها و می‌رفت. کم کم از آن گوشه دنج سابق، به کنج خانه کوچکمان آمدیم. چشمتان روز بد نبیند دیوار مشترک بین ما و همسایه بغلی‌مان دیوار مشترک پذیرایی بود. از صدای سرفه مرد خانه بغلی گرفته تا موتور یخچالشان در خانه ما بود. خدا خدا می‌کردیم برق برود و اینها نتوانند خندوانه ببینند. جدا از اینکه ساعت ۱۱ شب به بعد در این برنامه با صدای بلند داد می‌زدند بریم بیایم!و همسایه هم با آنها داد می‌زدند، بلندبلند می‌خندیدند (البته خدا کند خنده از دهان کسی نیفتد)و خلاصه خواب نداشتیم، آسایش هم که... در خانه را می‌کوبیدند، جلوی در خانه انگار کفش‌فروشی بود، از شهرستان بادام آورده بودند برای فروش، بی‌خوابی می‌زد به سرشان با آن پوست سفت روی سرامیک شروع می‌کردند با چکش شکستن. کم‌کم همسایه طبقه بالایی ما رفتند و یک خانواده دیگر آمدند که ای کاش نمی‌آمدند. از صبح ساعت ده و نیم دقیقاً رأس ساعت آهنگ‌های باشگاه ورزشی می‌گذاشتند و خانم خانه ورزش می‌کردند! نیمه شب به بعد هم تا ساعت دو یا سه بامداد هر شب دعوا مرافعه همراه با فحش‌های رکیک داشتند. این بود که وقتی دیدیم از همسایه بغل و بالا و دیگران شانس نیاوردیم تصمیم گرفتیم نقل مکان کنیم...

-حالا که ۵۰ کیلومتر تا محل کار طی می‌کنی ناراحت نیستی؟

نه براین باورم که محل کار مهم نیست کجا باشد، مهم محل زندگی ماست. ناگزیرم رنج راه را تحمل کنم تا خانواده‌ام راحت باشند.

سبک زندگی ما و آپارتمان‌نشینی

۲

آیا می‌دانید در یک آپارتمان نوع زندگی شما چقدر می‌تواند مثبت یا منفی باشد؟ تصور کنید خانواده‌ای را که انسجام و روابط خوبی ندارند. به یکدیگر احترام نمی‌گذارند. اعتقادات خوبی ندارند. رعایت حال خودشان را هم نمی‌کنند چه برسد به دیگران. مدام با هم دعوا دارند و صدایشان تا ۱۰ کوچه آن‌طرف‌تر می‌رود. تا دلتان بخواهد بی‌نظمی دارند. آیا چنین خانواده‌ای در یک مجتمع می‌تواند به آرامش شما کمک کند؟وقتی به خودشان احترام نمی‌گذارند مثلاً پسر خانواده به پدر خود بی‌ادبی می‌کند، هنگام روبه‌رو شدن با شما در راه‌پله آپارتمان سلام و علیک هم نمی‌کند و در نتیجه مودت بینتان اتفاق نمی‌افتد. وقتی مدام دعوا دارند و مرد، خانه را ترک می‌کند و درِ خانه را به نشانه اعتراض محکم می‌بندد شما چگونه استراحت خواهید کرد؟ وقتی دختر خانواده به دلیل مسئله غیرمهمی جیغ و فریاد سر مادرش راه بیندازد، دیوار مشترک بین شما نیز باریک است و دختر کوچولوی شما می‌شنود و یاد می‌گیرد، آیا این خانواده می‌تواند به آسایش شما کمک کند؟

سبک زندگی آدم‌هاست که اگر واقعا درست و طبق عرف باشد می‌تواند همگان را در کنار هم به آرامش برساند. منظور از اینکه می‌گوییم درست، واقعاً درست زندگی کردن است. اینکه سلیقه شخصی دخیل نباشد و پای عرف وسط باشد مثلاً جوجه کباب یک غذاست همه هم دوست دارند اما چگونه درست کردن آن در آپارتمان هم مهم است... پس نتیجتاً سبک زندگی ماست که می‌تواند بر مناسبات اجتماعی حاکم بر آپارتمان مخرب یا مؤثر باشد.

آیا می‌دانید در آپارتمان‌نشینی حدودی دارید؟

۳

انگار اپیدمی شده است در خانه را باز می‌گذارند تا بوی غذا برود، بوی اسفند یا بوی سیگار برود. می‌دانید کجا می‌رود؟خانه همسایه‌تان که مریض است و بوی سیگار او را آزار می‌دهد. می‌رود خانه همسایه‌تان که زنی حامله است. می‌رود خانه همسایه‌تان که غذا ندارد و دل بچه‌هایش ضعف می‌رود...

برخی یادشان می‌رود کجای آپارتمان را خریده یا اجاره کرده‌اند. همه با این جمله بزرگان آشنا هستید دیگر «پاتو از گلیمت درازتر نکن». حریم خانه‌تان کجاست؟آیا واقعاً فکر کرده‌اید بیرون از درِ خانه‌تان مشاعات هم برای شماست؟ اصلاً می‌دانید مشاعات چیست؟ راه‌پله و تمامی قسمت‌هایی که مربوط به استفاده همه همسایگان می‌شود را می‌گویم. ببینید چقدر مشکلات داشته‌ایم تاکنون که نشسته‌اند قانونگذاری کرده‌اند که اگر از حریم خود عدول کنید جرم است و...

آیا می‌دانید آلودگی صوتی چقدر مخل آسایش همسایگان است؟

۴

بله شما انسانی کاملاً آزاد هستی. هرچه می‌خواهی گوش کن، حتی بدترین موسیقی‌ها را (اینکه حرام است یا حلال هم گردن خودت) اما قرار است گوش کنی نه اینکه گوش کنیم!پس چرا به زور باید ما هم گوش کنیم؟

یا اینکه عده‌ای ناخواسته و برحسب عادت تلویزیون خود را با صدای بلند گوش می‌کنند. یاد پیربابای ما بخیر تیترهای اخبار را با صدای بلند گوش می‌داد و مدام صدا را کم و زیاد می‌کرد. غافل از اینکه درست در لحظه‌ای که ما مشغول دیدن فوتبال هستیم دیگری در حال استراحت است.

آیا می‌دانید حقوق همسایگی چقدر مهم است؟

۵

«مصرف بی‌رویه کار خیلی بدیه» را کنار می‌گذاریم، حتی «اسراف هم کار غیرشرعی است» به کنار، جدای از همه اینها آیا اینکه حسین آقا یک نفر، شما پنج نفر هستید و پول آب تقسیم بر نفرات خانه خریده یا اجاره کرده‌اید. حدود شما خانه‌تان است. حتی حق ندارید در مشاعات جاکفشی بگذارید چه برسد به اینکه عده‌ای علاوه بر انواع کفش‌های مهمانی و کتانی ورزشی و دمپایی، سیب‌زمینی و پیاز هم می‌گذارند. جدیداً هم که هرچه وسایل اضافه دارند تا جایی که می‌شود در راه‌پله می‌گذارند.

همین چندی پیش مادربزرگ همسایه طبقه دوم ما در راه‌پله‌ها پایش رفت روی کفش‌های جور واجور پراکنده شده در جلوی درِ خانه طبقه اول و زمین خورد. صحنه بدی بود. پیرزنِ پایش شکست و حالا حالاها بعید می‌دانیم خوب شود.

این به اینجا ختم نمی‌شود. پارکینگ را انباری می‌کنند، انباری را تغییر کاربری داده و اجاره می‌دهند به خیاطی و مخل آسایش هم می‌شوند. جسارتاً بگذارید این جای متن را عصبی‌تر بنویسم. اگر تربیت صحیح شامل باشد، اگر خدا را در همه امور و احوال در نظر بگیرند، اگر حلال و حرام بدانند، محلی را غصب نمی‌کنند و مال غیر را به دیگری اجاره نمی‌دهند و مردم آزاری نمی‌کنند، حق‌الناس هم که دیگر تکلیفش مشخص است...

آیا می‌دانید آلودگی صوتی چقدر مخل آسایش همسایگان است؟

بله شما انسانی کاملاً آزاد هستی. هرچه می‌خواهی گوش کن، حتی بدترین موسیقی‌ها را (اینکه حرام است یا حلال هم گردن خودت) اما قرار است گوش کنی نه اینکه گوش کنیم!پس چرا به زور باید ما هم گوش کنیم؟

یا اینکه عده‌ای ناخواسته و برحسب عادت تلویزیون خود را با صدای بلند گوش می‌کنند. یاد پیربابای ما بخیر تیترهای اخبار را با صدای بلند گوش می‌داد و مدام صدا را کم و زیاد می‌کرد. غافل از اینکه درست در لحظه‌ای که ما مشغول دیدن فوتبال هستیم دیگری در حال استراحت است.

آیا می‌دانید حقوق همسایگی چقدر مهم است؟

«مصرف بی‌رویه کار خیلی بدیه» را کنار می‌گذاریم، حتی «اسراف هم کار غیرشرعی است» به کنار، جدای از همه اینها آیا اینکه حسین آقا یک نفر، شما پنج نفر هستید و پول آب تقسیم بر نفرات ساختمان می‌شود، این درست است که ایشان متحمل پول شستن ماشین شما، لباس‌هایتان، فرش‌هایتان و... شود؟ رعایت کنیم بد نیست. مخصوصاً در ایام پایان سال و تابستان. آیا فکر کرده‌ایم ما فرش، موکت، پرده و لباس‌های کل کمدمان را بشوییم و خانواده‌ای کم مصرف که یک دهم ما هم مصرف نکند متحمل ضرر خواهد شد؟

گاهی پیش می‌آید که ما ندانسته کارهایی می‌کنیم، غافل از اینکه با این کارمان چه مشکلاتی برای دیگران به وجود آورده‌ایم. کارهایی که به سادگی انجام داده و چه سختی‌هایی برای دیگران رقم زده‌ایم. مثلاً با اینکه پیشرفت‌های دیجیتالی را شاهد هستیم اما هنوز مشاهده می‌کنیم از طبقه سیزدهم تا طبقه دوم سیم آنتن آویزان شده است. مقابل ساختمان و تمامی پنجره‌های ساختمان را درگیر خود کرده است. هنگام باد و باران هم این سیم محکم به شیشه پنجره همسایگان می‌خورد و اصلاً هم برایمان مهم نیست. در فرهنگ آپارتمان‌نشینی بیشتر رفتارها بایسته و شایسته گروه خانوادگی است. نباید منفعت شخصی را اولویت قرار دهیم. محل زندگی ما با همسایگان دیگر مشترک است. به خصوص اینکه برخی انرژی‌ها مانند آب هنوز به صورت سنتی در برخی محله‌ها و خانه‌ها دارای یک کنترل مشترک بین همسایگان است. دراین صورت همکاری بیشتری در فضای آپارتمان لازم است. وقتی زندگی مشترک بین خود و دیگران داریم باید کاملاً به آن احترام گذاشته و مراعات کنیم. از سلایق شخصی در مشاعات آپارتمان دوری و به همه اهالی ساختمان فکر کنیم. گونه و سبک زندگی ما نباید طوری باشد که دیگران از وجود ما متضرر شوند.

گاهی اتفاق می‌افتد برای کسی امر خیری، شادی، تولدی، عروسی، خدای نکرده عزایی اتفاق می‌افتد. نباید فراموش کنیم محل زندگی ما کاملاً شخصی نیست. کاری نکنیم که دیگران را مکدر کنیم. مثلاً عروسی پسر شماست نیمه شب عروس و داماد را بدرقه کنیم و تا خود صبح بزن برقص راه بیندازیم. هرکس هم حرفی زد پسران فامیل با آن دعوا کنند. غافل از اینکه در این شب عزیز و به یادماندنی زندگی‌تان را با نفرت دیگران از شما آغاز کرده‌اید و بدیهی است برکت از شما فرار کند.

یا خدای نکرده عزیزی از دست رفته است. تصور کنید خانه‌ای چهار طبقه در طبقه دوم همسایه‌تان عزادار است و مراسم دارند. از طبقه اول کفش می‌گذارند و راه را مسدود می‌کنند. یک هفته عزای عمومی در ساختمان بالاجبار برگزار می‌کنند. جلوی درِ پارکینگ ماشین می‌گذارند، فامیل در راه‌پله سیگار می‌کشند، آشغال می‌ریزند، با موبایل بلندبلند حرف می‌زنند، از حیاط برای پختن غذا استفاده می‌کنند و تا نیمه شب بلند بلند صلوات و فاتحه می‌فرستند غافل از اینکه همسایه دیوار به دیوار شما نهایت عذاب و سختی را می‌کشد تا با زور قرص و دارو بلکه بتواند چند ساعت بخوابد. حتی مشاهده می‌شود ۳۰ روز از مراسم گذشته هنوز در و دیوار راه‌پله و ساختمان سیاه و مملو از بنرها و پلاکاردهای عزاست.

اگر خوب تربیت شده باشیم. اگر خوب زندگی را ترسیم کنیم. اگر خدا را در همه امور در نظر بگیریم و زندگی شرافتمندانه‌ای را به بار بنشانیم آیا ممکن است اطرافیان ما از ما مکدر شوند؟ بد نیست کمی دردمنشانه رفتار کنیم.

بی‌مقدمه بی‌تعارف

اندر حکایت آداب آپارتمان‌نشینی

چاردیواری اختیاری با شونصد جور کاربری

■ مجید محمد

آپارتمان را از حسین قلی خان اجاره کرده است. پارکینگ را اجاره می‌دهد به سوپری سر محله انباری کند. انباری را می‌دهد به پیرمرد کفش‌دوز سر چهارراه تا وسایلش را در آن بگذارد. اصلاً هم مال غیر را به غیر اجاره دادن اشکال ندارد. تغییر کاربری هم که خدا بدهد برکت، چیز خاصی نیست که نگران باشی!... و اما ادامه ماجرا...

۱- پیش از اینها بالای پشت بام محلی بود و حداقل طبقه آخر آپارتمان می‌توانستی شامی، ناهاری، چایی‌ای بخوری و به استراحت بپردازی، اما حالا شده پارکی از دجالواره یا همان ماهواره‌هایی که قدمشون تو هیچ خونه‌ای برکت نداشته و منحوس بوده است.

۲- یک عده خانه‌هایشان را چند منظوره کرده‌اند: پدر پاشنه کش تولید می‌کند. دختر خانم مهدکودک خانگی زده و با بچه‌ها عروسک بازی می‌کند. مادر خانه ابرو بند می‌اندازد و گاهی لباس هم می‌فروشد، بعد خدا نکند یک پزشک برای نهایتاً دوساعت بخواهد در این مجتمع نامنظم به مردم خدمت کند، همه معترض می‌شوند که «خدا به دور همش مریض میاد تو راه پله بچه‌مون مریض میشه.»

۳- کوچک‌تر که بودم نهایتاً دایی محمدرضا بالای پشت بام ۱۰ تا کبوتر داشت و غروب به غروب هوایشان می‌کرد تا کمی هوا بخورند و پر بزنند. این روزها اما هر خانه چند سگ، خرگوش، سوسمار و مار نداشته باشد متمدن نیست و انگار خاک عالم توسرشان شده است.

۴- با خود چه فکر کرده‌اید که تمامی پاگردهای راه پله را مثل انباری اشغال کرده و کلی وسایل گذاشته‌اید؟فکرش را کرده‌اید اگر زلزله بیاید از کجا می‌خواهید فرار کنید؟ از دکمه زنگ درِ ورودی ساختمان تا دکمه لامپ اتاق خوابتان خانه شماست؟!

۵- خدا نکند بازی استقلال و پرسپولیس شود و مردهای طرفدار هر دو تیم در خانه باشند. سمعک بی‌بی گلاب را هم برداری مثل سابق خواهد شنید که کی گل زده و نزده. به خدا هیچ خشتی از این خانه برای شما نیست. سقف خانه‌تان زمین همسایه بالایی است و زمینتان سقف خانه پایینی. از در و دیوار نگویم که... از قدیم هم گفته‌اند دیوار موش دارد موش هم گوش دارد! کمی رعایت کنید.

۶- بعضی‌ها فکر می‌کنند از درِ خانه‌شان داخل که می‌روند صدایشان بیرون نمی‌رود. خدا نکند دعوایی رخ دهد. هرچه بلد هستند نثار هم می‌کنند، دست آخر هم درِ خانه را می‌کوبند و با یک قیافه حق به جانب بیرون از خانه را به خانواده ترجیح می‌دهند. آقای من، دکتر، مهندس، استاد، از شما بعید است.

۷- بعضی‌ها هم عادت کرده‌اند صبح خیلی زود که بیدار می‌شوند بلندبلند حرف بزنند، حمام بروند و با ته صدایی که دارند آنجا چند تصنیف هم بخوانند خلاصه کلی سر و صدا. اینها چون صبح زود بیدار شده‌اند بعدازظهر استراحت می‌کنند. در مقابل یک عده تا لنگ ظهر می‌خوابند و درست موقع استراحت حاج اسدالله خان بیدار می‌شوند و تکرار سریال ها را با صدای بلند می‌بینند. هیچ کدام از این گروه‌ها رعایت یکدیگر را نمی‌کنند. چرا؟ چون خودخواهی در فردیت ما انسان‌ها ریشه دوانیده است.

۸- روزی شاید تاریخ داستان سبک زندگی در آپارتمان‌ها را اینگونه نقل کنند و قصه‌ای بشود برای تربیت کودکان: یکی بود یکی نبود یه مجتمع آپارتمانی بود با یه عالمه در و همساده‌های جورواجور. خیلی با صفا بودن. اونقدر آرامش برقرار بود که نگو و نپرس. از ساعت ۶صبح انگار خمپاره میزنن، مردای با غیرتی میرن پی کارزار و ۶۴تا در تو ساختمون باز میشه و نمیدونم چرا کوبیده میشه! خلاصه تا مردها برگردن خانوما دیگه تو راه‌پله‌ها جلسه دارن، سبزی پاک میکنن، شوید خشک میکنن، تو مشاعات ساختمون نمایشگاه «اثاث کهنه، لباس کهنه، مس، مفرغ، آلومینیوم، مبل و دوچرخه خریداریم» برگزار میکنن. یه کم اونطرف‌تر هم کلی تغییرات کاربری داریم: آرایشگاه نازلی بالام و خواهران، ترک اعتیاد اژدرخان. دامپزشکی دکتر قلی، عرقیات چهل گیاهه برادران قره گوزلو غیر از مصطفی، انواع تجارت‌های زیرمیزی هرمی. خلاصه جونم براتون بگه ظهر که میشه مدرسه‌ها تعطیل میشه یه عالمه بچه‌های قدونیم قد از در و دیوار و از لای نرده و از راه آب و از کانال کولر جیغ زنون و داد زنون میان خونه عصری هم جوری فوتبال بازی میکنن و شوت میزنن که انگار تیم ملیه. خدا نکنه گل بخورن، جوری کینه‌ای به دل میگیرن که علی پروین و علی دایی اینجوری نبودن تا حالا. دوتا طبقه بالاتر هم معلوم نیست عروسیه، تولده، نامزدیه، یه بزن بکوبی برپاست که نگو و نپرس. حالا این همه رقص چرا قوچانی، آخه اونم تو آپارتمان!چوب بازی؟! روی سر بی‌بی نازخاتون!تازه دم دمای غروب مردها میان خونه ۶۴تا در باز میشه بسته میشه، باز میشه بسته میشه تاااااآخر شب. خدا نکنه آنتن یکی هم قطع بشه، قدیما یه کانال بود تندی داد میزدن خوب شد؟ میگفتن آره، الان ماشاءالله قربونش برم یه جهشش ۴۲۵تا سؤال تشریحی کنکور داره که خوب شد؟خانوم داد میزنه نه زود باش حریم سلطان داره.

۹- حرفم میزنی میگن چاردیواری اختیاری.

یک عده خانه‌هایشان را چند منظوره کرده‌اند: پدر پاشنه‌کش تولید می‌کند. دختر خانم مهدکودک خانگی زده و با بچه‌ها عروسک بازی می‌کند. مادر خانه ابرو بند می‌اندازد و گاهی لباس هم می‌فروشد، بعد خدا نکند یک پزشک برای نهایتاً دوساعت بخواهد در این مجتمع نامنظم به مردم خدمت کند، همه معترض می‌شوند که «خدا به دور همش مریض میاد تو راه پله بچه‌مون مریض میشه.»

آخرشم نفهمیدیم این آپارتمانی که سقفش زمین یکی دیگه‌ست و دیوارش مشترک با همسایه‌های بغل به بغل کجاش چاردیواری اختیاریه؟ یه کم به حقوق هم احترام بگذاریم بد نیست.

۱۰- حالا همه اینها بهانه بود تا بگم: شد یک بار صدای دعوای همسایه‌ت بشنوی آش درست کنی و بهونه کنی نذر آشتی کردنشون ببری بهشون تعارف کنی؟ آخه تو که میدونی عباس آقا خانمش بیمارستانه و تو خونه تنهاست و شام نداره شد یک بار بهش سر بزنی یه لقمه نونی به سفره‌اش ببخشی؟ شد یک بار ماشینت تو پارکینگ لج نکنی و جوری بگذاری تا مردم راحت بیان بیرون؟ آنقدر با سردی جواب سلام حبیب آقا رو دادی که بنده خدا زیر بارون، سرخیابون، منتظر اتوبوس موند اما بهت نگفت موقع دیالیز پدرشه با ماشینت ببریشون! تو که دیدی کاظم آقا دامادش بیکاره، خانمش پا به ماهه، ۵هزار تومن شارژو بیشتر کردن این بنده خدا بیاد نظافت ساختمان کسی نمیشناخت، چرا داد زدی چرا بدم؟ بدم که بدی دامادت؟!

۱۱- بی‌مقدمه بی‌تعارف، یک مشت بی‌معرفت دور هم جمع شده‌ایم. اونقدر که از حال هم خبر نداریم که مرده‌ایم یا زنده. از فامیل گله‌ای نیست. دور هستیم و گاه و بیگاه اگر زنگی، پیامی و چیزی بشود از حال هم با خبر شویم. دیده‌ام که طرف برای روبه‌رو نشدن با همسایه آنقدر منتظر شده است او از راه‌پله‌ها برود بعد...

۱۲- ما به کجا می‌رویم؟ می‌گوییم مهربانی زنده است و کمپین حمایت از سگ‌ها راه می‌اندازیم! بله سگ حیوان خداست اما انسان بهانه خلقت این هستی بود. برادر، خواهر، بزرگ‌تر، کوچک‌تر، همه عمر دیر رسیده‌ایم، یک عده که آنقدر غافل هستند اصلاً نمی‌رسند. تو را به خدا شما توی مرام، ادب، معرفت و مهربونی دیر نکنی؟!